

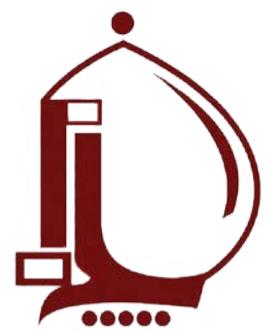
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَا بَنِي إِلَهُ الْعَالَمُوْقَرُ

www.roteed.net



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

خبرنامه اطلاع رسانی داخلی
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
ویژه نامه شهادت امام محمد باقر (ع)



امام باقر(عليه السلام) فرمودند:
تبسم الرجل في وجه أخيه المؤمن حسنة؛
لبخند آدمی به روی برادر دینی اش حسن است.



زمزمہ باقر العلوم(ع) بارب

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي حَقًا حَقًا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبَّ تَعَبُّدًا وَ رَقًا
اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفْتُ إِلَيْكَ قُنْتَيْ عَذَابَكَ يَوْمَ تَبَعَّثُ
عِبَادَكَ وَ تُبَعَّثُ عَلَى إِنْكَ أَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ».«

«خدايا تو پاک و منزه هستی و حقیقتا که پروردگار منی، خدايا
 فقط برای تو از روی عبودیت و بندگی سجده می کنم، پروردگار!
 عمل من ناچیز است، آن را برایم زیاد گردان، خدايا در روزی که
 بندگانست محشور می شوند مرا از عذاب نگه دار و توبه ام را پذیر،
 همانا که تو بسیار توبه پذیر و مهربانی.»

(کافی، کلینی، ج ۳، ص ۳۲۳)

طلع نور علم

پدر بزرگوار امام محمد باقر(ع)، حضرت زین العابدین(ع) و مادر ایشان فاطمه معروف به «ام عبدالله» دختر امام حسن مجتبی(ع) می باشد. از این رو، آن حضرت از ناحیه پدر و مادر به بنی هاشم منسوب است. امام(ع) در سال ۵۷ هجری قمری در مدینه متولد شد و در سال ۱۱۴ هجری به شهادت رسید. (کافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۶۹)

مادر امام(ع)، بانوی با فضیلتی بود که ایشان، مادرشان را این گونه توصیف کرد: «بنویم ادیه که از دارلی نشسته که

ووصیف مرده است. «روی مادرم سار دیواری سسته بود، ناگهان دیوار ریزش کرد و در معرض ویرانی قرار گرفت، مادرم دست بر سینه دیوار نهاد و گفت، به حق مصطفی (ص) سوگند، اجازه فروریختن نداری. دیوار بر جای ماند تا مادرم از آن جا دور شد. سپس دیوار فرو ریخت. (اثبات الوصیه، مسعودی، ص ۱۷۶) اسم ایشان محمد با کنیه ابو جعفر است که جز این کنیه، کنیه دیگری برای ایشان نقل نشده است. (بخار الانوار، مجلسی، ج ۴، ص ۲۱۶) امام به القابی از قبیل باقر، شاکر، هادی (احقاق الحق و إزهاق الباطل، شوشتری، ج ۱۲، ص ۱۶۵)، الأمین و شبیه به رسول خدا(ص) (مسند الامام الباقر(ع)، الطماردی، ج ۱، ص ۱۲) شهرت دارد.

از میان القاب فوق، لقب باقر از سایر مشهورتر می‌باشد و معانی مختلفی برای آن ارائه شده است. نمونه‌هایی از تعاریف عبارتند از: امام را به دلیل گستردگی معارف و اطلاعاتی که در اختیار داشته است و بدان جهت که در نتیجه سجده‌های بسیار، پیشانیش فراخ گشته بود. به این لقب می‌خوانند. (تذکرة الخواص، ابن جوزی، ص ۳۰۲) در مورد همسران امام می‌توان به ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر و ام حکیم دختر اسید بن مغیره ثقیقی اشاره کرد. (بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۶، ص ۳۶۸)

در شمار فرزندان امام(ع) نیز اختلاف است برخی سه پسر و یک دختر (بخار الانوار، مجلسی، ج ۴، ص ۳۶۵) و برخی هفت فرزند برشمردند. (مناقب آل أبي طالب(ع)، ابن شهر آشوب مازندرانی، ج ۴، ص ۲۱۰) زندگی و سیره امام محمد باقر(ع) رششار از وحدانیت، بزرگی، تقوا، صبر، حلم، مردم داری، قرآن محوری و ... می باشد. که در سطرهای این نوشتار نمی گنجد و الفاظ توان به تحریر درآوردن این فضائل را ندارد. از این رو متناسب با فضای نوشتار به شمه ای از سیره امام(ع) در ابعاد علمی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی پرداخته می شود.

بعد علمی

۱. شهرت به باقرالعلوم

آوازه علم و دانش امام چنان در میان مردم پیچیده بود که وی را «باقر» نامیدند. در زبان عرب آن حضرت به باقر شهرت داشت. چون علم را می‌شکافت و اهل آن را می‌شناخت و شاخه‌های علم را گسترش و توسعه داد. در زبان عرب نیز «تبقر» را معنی توسع «گسترش داد» آمده است. (زنگانی باقرالعلوم حضرت محمد بن علی، مدرسی، ص ۳۳)

همچنین در بیان عظمت و جایگاه امام(ع)، پیامبر(ص) به جابر بن عبد الله انصاری فرمود: «إِنَّكَ سَتُدْرِكُ رَجُلًا مِنِّي أَسْمُهُ أَسْمِي وَشَمَائِلُهُ شَمَائِلِي يَبْقِيرُ الْعِلْمَ بَقْرًا»، «أی جابر! تو مردی از خاندان مرا درک خواهی کرد که همنام و هم شمایل من است. او سرچشمehای علم و دانش را می‌شکافد و به دیگران توضیح داده و تفسیر می‌کند». (کافی، کلینی، ج1، ص۴۶۹)

۲. ارتقای علمی - فرهنگی

در زمان امام(ع) با گسترش روز افزون اسلام و پناه آوردن کشورهای متمدن به اسلام، احتیاج به تبیین فکر و ایده اسلامی رخ می نمود. بنی امیه نیز در اوج قدرت بودند و به تسلط خود اطمینان داشتند، به همین جهت به شخصیت فرهنگی مثل امام میدان عمل دادند تا این که در اوخر عمر حضرت(ع) نیز بنی امیه به ضعف گردیدند و اختلافات آغاز شد. امام از این شرایط برای بیان اسلام ناب و سوق دادن جامعه به سوی تقوا، اخلاق و پرورش شاگردان



استفاده کرد و زمینه را برای ایجاد دانشگاه بزرگ جعفری مهیا نمود.
(رک: تاریخ زندگانی امام باقر(ع)، حیدری، ج ۱، ص ۱۰)

۳. فقیهان دانشگاه امام(ع)

مکتب امام باقر(ع)، مکتبی دانش پرور بود که از این دانشگاه
دانشمندان، عالمان، مفسران و فقهائی خارج شدند که خود استاد
ساتید بزرگی شدند. به گونه ای که فقیه تربین فقیهان صدر اسلام
شش نفر بودند که همه از اصحاب ایشان بودند. اسمای آن ها زاره
بن اعین، معروف بن خربود الملکی، ابو بصیر الاسدی، فضیل بن
یسار، محمد بن مسلم الطافی، برد بن معاویه العجلی می باشد.
(مناقب آل أبي طالب (ع)، ابن شهر آشوب مازندرانی، ج ۴، ص ۲۱۱)

۴. کمیت اسدی و امام

روزی کمیت اسدی به محضر امام باقر(ع) شرفیاب شد امام به
دلتنگی از زمان این شعر را خواند که :

«ذَهَبَ الظِّيْنُ يُعَاشُ فِي اكْنَاهِهِمْ لَمْ يَقِنِ إِلَّا شَاتِمٌ أَوْ حَاسِدُ»
«رَادِمَدَانِيَ كَهْ مَرْدَمْ در پناهشان زندگی می کردند رفند و جز
حسودان یا بدگویان کسی باقی نمانده است». کمیت فوراً پاسخ داد:
«وَبَقَى عَلَى ظَهِيرِ الْبَسِيْطَةِ وَاحْدُ فَهُوَ الْمُرَادُ وَأَنْتَ ذَاكَ الْواحِدُ»، «اما
بر روی زمین یک تن از آن بزرگ مردان باقی است که هم او مراد
جهانیان است و تو آن یک تن هستی». (رک: اندیشه قم)

۵. مناظرات امام

یکی از ابعاد فعالیتی امام(ع) در عرصه علمی، مناظرات با افراد

سفارشاتی از امام(ع)

۱۹

تقوایکی از فضایل و ارزش‌های اخلاقی است که منشأ رستگاری انسان‌ها می‌باشد. تقوابه عنوان یک ملکه درونی سبب می‌شود که انسان‌ها از ارتکاب گناه اجتناب نمایند و با مداومت بر این امر، مسیر تکامل را سریعتر پیمایند.

در سیره امامان(ع)، تقوا پیشگی ظاهر است و نسبت به اجرای آن از جانب مردم توصیه و اهتمام داشته اند. همان گونه که جابر از امام محمدباقر(ع) نقل می کند: «مَنْ مَشَّى إِلَى سُلْطَانِ جَاهِرٍ فَأَمْرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَعَظَلَهُ وَخَوَفَهُ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الشَّقَائِقِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسَنِ وَمِثْلُ أَعْمَالِهِمْ»، هر کس به سوی سلطان مستمگری برود و او را به تقواهی الهی فرمان دهد و او را بترساند و موعظه کند، مانند پاداش جن و انس و مانند اعمال آنان را خواهد داشت.» (الإخلاص، مفید، ص ۲۶)

۲. دعای دسته جمعی

حضرت امام صادق(ع) می فرماید: «هرگاه پدرم را حادثه ای محزون می کرد، زنان و کودکان را جمع می کرد، سپس دست به دعا بر می داشت و آنرا آمین می گفتند». (کافی، کلینی، ج ۲، ص ۴۸۷)

٣. حلم امام(ع)

در سیره اخلاقی ائمه(ع) خصلتی تحت عنوان حلم را مشاهده می کنیم که غالباً نسبت به همه مردم به ویژه دشمنان و معاندان داشته اند و از این رهگذر تعداد کثیری به اسلام گرویدند. نمونه ای از این



ضرب سکه اسلامی
از دیگر اموری که در زمان امام باقر(ع) نسبت به آن اقدام شد، ضرب سکه اسلامی بود که به دستور امام(ع) انجام شد. البته در مورد پیشینه ضرب سکه به دوران قبل هم اشاره شده است و در این دوران عبدالملک بحث ضرب سکه را به دستور امام(ع) انجام داد و قرار شد که در ضرب سکه با سایر مواردی که تا آن زمان در زمینه ضرب سکه اقدام شده بود، تلفیق نشود. (رک: عیان الشیعه، الامین، ج۱، ص۶۵۰)

زندگی سیاسی
آنچه در زندگی امام باقر(ع) و نیز سایر ائمه شایان توجه می‌باشد، این است که ریشه‌های عداوت دشمنان نسبت به امامان(ع) در شخصیت ممتاز، محوریت اجتماعی و بیشتر های سیاسی ایشان بوده است؛ زیرا این عوامل، هنگامی که دست به دست دیدگر دهنده، موجب احساس خطر حاکمان می‌شود. (دانشنامه امام باقر(ع)، جمعی از نیسنگان، ج۱، ص۵۷۳)

در اواخر زندگی امام(ع) بازه زمانی که با خلافت عمر بن عبدالعزیز مقابله بود، عمر با اقداماتی که انجام داد، باعث شدت افشارهای سیاسی، اجتماعی بر شیعیان کاهش باید و فدک به اهل بیت(ع) برگردانده شود. اما اوی همچنان غاصب جایگاه امامت بود(رک: راسخون نت) اما موضع امام(ع) در برابر عمر بن عبد العزیز این گونه بود که از فرصت به دست آمده برای تبلیغ مکتب، نصیحت کارگزاران و اصلاحات امور اقت استفاده کردند. (رک: زندگانی باقرالعلوم حضرت محمد بن علی(ع)، مدرسی، ص۶۱)

تا این که با مرگ عمر بن عبد العزیز، یزید بن عبدالملک خلیفه شد و شدیدترین روش‌ها را علیه شیعه به کار برد و کینه‌ها را نسبت به خاندان علی(ع) آشکار ساختند. در مقطعی دیگر هشام بن عبدالملک زمام فرمانروایی را به دست گرفت که مردی خشن، درشت خو، مال اندوز، ستمگر و بی عاطفه بود. از این جهت دوران او از نظر سیاسی، سخت ترین دوره برای امام(ع) بود و امام به مرکز خلافت احضار می‌شد و سرانجام در این دوره ایشان به شهادت رسید. (راسخون نت)

جلوه ای از وظایف حاکم اسلامی
امام(ع) در طول دوران امامت تمام تلاشش را جهت تبیین و پیاده‌سازی احکام، اصول و معارف اسلامی داشت. از این رهگذر در زمان‌های مختلف به تنبه مردم عصر می‌پرداخت. با این اقدامات انتقاداتش نسبت به حاکمان را نیز ابراز می‌داشت.

نمونه این انتقادات را می‌توان در سخن ایشان پافت که فرمود: «بُنَى الْإِسْلَامِ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءٍ عَلَى الصَّالَةِ وَالرِّكَأَةِ وَالحَجَّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ» «اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نماز، زکات، حج، روزه، ولایت». زراره پرسید: کدام افضل است؟ فرمود: ولایت برتر است؛ چون کلید آن هاست و ولای راهنمایی کننده برآن هاست. (المحسن، برقی، ج۱، ص۲۸۶)

غروب زندگی
زندگی پر فزار و نشیب باقرالعلوم(ع) در سال ۱۱۴ هجری با شهادت ایشان به پایان رسید و دوران جدیدی از تاریخ امامت رقم خورد. ایشان در قبرستان بقیع در کنار آرامگاه پدرش، امام زین العابدین(ع) و نیز در جوار قبر عمومی پدرش، امام حسن مجتبی(ع) به خاک سپرده شد. (رک: زندگانی باقرالعلوم حضرت محمد بن علی(ع)، مدرسی، ص۸۱-۸۲)

حلم در زندگی امام(ع) در برخورد با مسیحی بوده است. «مردی مسیحی از روی کینه ای که با امام(ع) داشت کلمه باقر را به بقر تغییر داد و به آن حضرت گفت: انت بقر. امام(ع) بدون آن که از خود ناراحتی نشان داده و اظهار عصبانیت کند با کمال سادگی فرمود: نه من بقر نیستم، من باقرا. مسیحی گفت: تو پسر زنی هستی که آشپز بود امام فرمود: «شغلش این بود، عارو ننگی محسوب نمی‌شود». مسیحی گفت: مادرت سیاه و بی شرم و بد زبان بود. امام فرمود: اگر این نسبت ها را که به مادرم می‌دهی راست است خدا او را بیامزد و از گناهانش بگذرد و اگر دروغ است از گناه تو بگذرد که دروغ و افTRAستی. پس او اسلام آورد». (مناقب آل ابی طالب(ع)، ابن شهر آشوب مازندرانی، ج۴، ص۲۰۷)

۴. انفاق جوانمردانه

حسن بن کثیر می‌گوید: «از تهیه‌ستی و جفاکاری برادران ایمانی نزد امام باقر(ع) شکایت کردم، حضرت فرمود: برادر بدی است برادری که هنگام بی نیازیت به تو توجه داشته باشد و زمان تنگدستی ات با تو قطع رابطه کند! سپس به غلامش فرمان داد تا کیسه ای که هفت‌صد درهم در آن بود به من داد و فرمود: این را هزینه کن و هنگامی که به پایان رسید مرا خبر ده». (روضه الاعظین و بصیره المتعظین، نیشاپوری، ج۱، ص۲۰۴)

۵. رفع مشکلات

امام(ع) در زندگی فردی و اجتماعی خود به مشکلات اطرافیان توجه داشته و در جهت رفع آن‌ها اقدام می‌کرد. این رفتار ایشان مصدقی از رفتارهای انسانی بود که در تاریخ و سیره زندگی ایشان ثبت شده است.

از عمر بن دینار و عبیدالله بن عبید بن عمر بن نقل شده است: «اللَّهُ أَبَا جَعْفَرِ مُحَمَّدَ بْنَ عَلَى عَلَى حَمْلِ إِلَيْنَا النَّفَقَةِ وَالصَّلَةِ وَالْكُسْوَةِ وَيَقُولُ هَذَا مُعَدَّةً لَكُمْ قَبْلَ أَنْ تَلْقَوْنِي»، «هرگز به دیدار ابی جعفر(ع) نشتابیم، مگر این که به ما امکانات زندگی، هدایای مالی و پوشاش عنایت می‌کرد و می‌فرمود: این‌ها را پیش از این که به دیدار من آمید، برای شما مهیا کرده بودم». (بحار الانوار، مجلسی، ج۴۶، ص۲۸۸)

۶. عدم درخواست از مردم

«إِنَّ اللَّهَ كَرِهُ إِلَحَاحَ النَّاسِ بِتَضَعِّفِهِ عَلَى بَعْضِهِ فِي الْمَسْأَلَةِ وَأَحَبُّ ذَلِكَ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ يُحِبُّ أَنْ يُسَأَّلَ وَيُطَلَّبَ مَا عَنْهُ»، «خداؤند دوست ندارد که مردم در خواهش از بگذرگر اصرار ورزند، ولی اصرار درخواهش از خودش را دوست دارد». (بحار الانوار، مجلسی، ج۷۵، ص۷۵)

۷. گذر از دنیا

دنیا، منزلگاه موقتی است که آدم باید چند صباحی را در آن به تلاش، سازندگی و خودسازی پردازد و توشه لازم را بر دارد و امداده سفر طولانی شود. امام باقر(ع) در گذرا بودن دنیا مطلبی را بیان کردنده که حکمت های زیادی در آن نهفته است و در ادامه به سخنی از پیامبر(ص) استناد کرده است.

امام(ع) فرمود: «دنیا را مانند کاروان‌سرای فروگذار که پیامبر(ص) فرموده: «مَثَلُ مَنْ وَدَنِيَا مُثَلُ سَوَارِيِّي» است که ساعتی زیر سایه درختی فرود می‌آید و سپس بر می‌خیزد و از آنچا می‌رود». (احراق الحق و ازهاق الباطل، شوشتاری، ج۱۲، ص۷۲)

۸. چهار گنج

«أَرْبَعَ مِنْ كُنْزِ الْبَرِّ كَتْمَانُ الْحَاجَةِ وَ كَتْمَانُ الصَّدَقَةِ وَ كَتْمَانُ الْوَجْعِ وَ كَتْمَانُ الْمُصَيْبَةِ»، «چهار چیز از گنج‌های نیکی است: نهان داشتن حاجت، پنهان نمودن صدقه، پوشیده داشتن درد و نهان کردن مصیبت». (بحار الانوار، مجلسی، ج۷۵، ص۱۷۵)

۹. معجزه سیب و سنگ

در کتاب منتهی‌الامال و سایر متون معجزاتی برای حضرت(ع) ذکر شده که در این نوشتار به ذکر یک مورد اکتفا می‌شود. از جابرین یزید نقل شده که: «در خدمت امام محمد باقر(ع) بیرون شدم. گاهی که آن حضرت آهنگ حیره داشت، چون به کربلا مشرف شدم به من فرمود ای جابر «هَذِهِ رُؤْسَةُ مِنْ رِيَاضِ الْحَجَّةِ لَنَا وَلِشِيعَتِنَا، وَ حُفَرَةُ مِنْ حُقْرَةِ جَهَنَّمِ لِأَعْدَانِنَا»، «این زمین برای ما و شیعیان ما بوسنانی است از بوسنانی های بهشت و برای دشمنان ما حفره ای است از حفره های جهنم» و پس از آن متهنی شد به آن جا که اراده داشت. آن گاه به من روی کرد و گفت: ای جابر، عرض کردم: لبیک سیدی، فرمود: چیزی می‌خوری؟ عرض کردم، بلی یا سیدی. پس دست ایام بکش را میان سنگ ها داخل کرد و سیبی از برایم بیرون آورد که هرگز به آن خوشبوئی ندیده بودم و به هیچ وجه با میوه های دنیا شباخت نداشت و گفتم